

فروشگاه ، بزرگترین سایت تخصصی معماری

جهت مشاهده آموزش نرم افزارهای معماری از صفر تا ۱۰۰ با زبان فارسی و با

کمترین هزینه [اینجا](#) را کلیک کنید.

جهت مشاهده نقشه ها ، پایان نامه و طرح های نهایی آماده معماری جهت کانسپت

گرفتن و یا تحویل پروژه [اینجا](#) را کلیک کنید.

جهت مشاهده مقالات ، رسالات و مطالعات نهایی آماده معماری جهت تحویل

پروژه [اینجا](#) را کلیک کنید.

بزرگترین سایت تخصصی معماری WWW.CADYAR.COM

جهت عضویت در کانال ما در تلگرام کافیسیت روی عکس زیر کلیک کنید.

برای انجام پروژه های عمران و معماری با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰



آیدی تلگرام

<https://t.me/Cadyar60>

آیدی تلگرام

<https://t.me/Cadyarmemar>

ایمیل

Vrya.cadyar@gmail.com

جهت مشاهده مطالب زیر به صورت رایگان کافیسیت روی لینک روبرو عنوان موردنظر کلیک کنید

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=473](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=473)

دانلود رایگان کتب معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=262](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=262)

آموزش رایگان پست پروداکشن در معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1377](http://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1377)

دانلود رایگان مقالات معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=206](http://www.cadyar.com/?cat=206)

دانلود رایگان نقشه های معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=1300](http://www.cadyar.com/?cat=1300)

دانلود رایگان رساله و مطالعات معماری

[HTTP://WWW.CADYAR.COM/?CAT=283](http://www.cadyar.com/?cat=283)

آموزش رایگان نرم افزار های معماری

جهت مشاهده مطالب کاربران مهمان که مطالب خود را به صورت رایگان و یا در قبال هزینه به اشتراک گذاشته اند در سایت کدیاری [اینجا](#) کلیک کنید.

شما نیز میتوانید مطالب خود را در سایت کدیاری به اشتراک بگذارید تا بدون هیچ هزینه ای صاحب شغل دوم شوید. جهت اشتراک گذاشتن مطالب خود [اینجا](#) را کلیک کنید.

جهت دریافت هرگونه رساله و مطالعات معماری با
قیمت پایین با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰

قسمتی از رساله طراحی خانه آواز در ۱۰۲
صفحه در قالب ورد:

شناخت موضوع فرهنگ:

۱-۱-تعریف فرهنگ :

در زبان پهلوی و پارسی معنای فرهنگ شامل آگاهی از هنرهای معمول، علوم متداوله زمان، حکمتها و اندرزها و راهنماییهای اجتماعی، آداب مقبول زمان و اطلاعات عمومی می‌گردد.
معادل فرهنگ در زبان انگلیسی به کلمه Culture بر می‌خوریم که به معنی فکر هنری و آداب و رسوم جامعه و همچنین به معنی ترقی و گسترش هنر و اندیشه و برخاستن و شکوفایی نیز می‌باشد. علمای علوم انسانی و اجتماعی در عهد ما به این مفهوم مصداق وسیع داده اند که می‌توان آنرا (مجموع میراثهای جامعه) دانست.

اگر این تعریف را بپذیریم فرهنگ دارای معنی خواهد بود عام و شامل تمام میراث‌های يك قوم اعم از فكري، ذوقی و هنری و نیز تمام رسوم و آداب و عادات و وسایل و شیوه های مربوط به زیستن در يك محیط و ناحیه هر جامعه زائیده يك تمدن است. یعنی تمدن های بشری محصولاتى چون فرهنگ آداب و رسوم و عقاید و باروهای مختلف عرضه می‌کنند.

1-2- ریشه واژه فرهنگ

واژه «فرهنگ» در زبان فارسی از دو جزء «فر» و «هنگ» تشکیل شده، که فربه معنای بالا، جلو و بر می‌باشد و هنگ به معنای، کشیدن و برکشیدن است. «در زبان پهلوی و فارسی دری از دیرباز با این واژه برخورد می‌کنیم. و معنی آن ادب و علم و هر آنچه است؛ که در دایره شایستگی‌های اخلاقی و هنرورزی جای می‌گیرد. لفظ «فرهنگ» در زبان فارسی کاملترین و زیباترین ریشه و ترکیب لغوی را (در مقایسه با زبانهای اروپایی) دارا است؛ و عناصر «فر» و «هنگ» را در دل خود جای داده که نمایاننده پویایی و تعالی است و در زبان ما دست یازیدن به هر چه والا است دانسته شده و این معنی با سکون و رخوت بیگانه است. این واژه در زبان اروپایی از واژه (کولتور) Culture ریشه می‌گیرد که به معنی کشت، کار و پرورش می‌باشد.

1-3- کاربرد واژه فرهنگ

کاربرد این واژه در جوامع بشری، به حدود قرن ۱۸ مربوط می‌گردد. در سال ۱۸۷۱ دانیلفسکی نویسنده آلمانی در کتاب خود به نام «فرهنگ ابتدایی» برای نخستین بار، تعریفی روشن از فرهنگ را در رابطه با سیر تاریخ بشر و زندگی جوامع، بیان داشت. از آن زمان تا امروز دانشمندان و مردم شناسان مختلف، بر اساس دیدگاه‌های خاص خود تعاریفی را برای واژه فرهنگ قائل شده‌اند در این باره «ژاک برك» جامعه شناس معروف فرانسوی می‌گوید: «واژه فرهنگ اکنون معنایی پهن‌تر و ژرف‌تر از هر زمان دیگر دارد» به نظر او فرهنگ مانند واژه تعریف ناپذیر عرفان، ابعادی دارد که هر چه به آنها نزدیکتر شویم دورتر می‌روند.

1-4- تعاریف مفهومی فرهنگ

1-4-1- تعاریف جنبه تشریحی

در گروه تعاریفی که جنبه تشریحی دارند. می‌توان به گفته «تایلور» اشاره کرد به اعتقاد او: «فرهنگ و یا تمدن کلیت به هم‌تافته‌ای است شامل دین، هنر، قانون، اخلاقیات آداب و رسوم و هر گونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی به عنوان عضو جامعه بدست آورد.» هر سکویستی می‌گوید: «فرهنگ اساساً بنایی است که مبین تمامی باورها، رفتارها، دانشها و مقاصد است که شیوه هر ملت را مشخص می‌کند و سرانجام عبارت است از هر آنچه که يك ملت دارد شامل آنچه که انجام می‌دهد و آنچه که می‌اندیشد.»

1-4-2- تعاریف جنبه تاریخی

در گروه تعاریفهای تاریخی با تکیه بر میراث‌های اجتماعی باید به گفته «مایرس» اشاره کنیم که می‌گوید: «فرهنگ شامل آن چیزی است که بتواند از نسلی به نسلی فرا رسانده شود» فرهنگ شامل آن چیزی است که بتواند از نسلی به نسلی فرا رسانده شود «فرهنگ آن چیزی است که از گذشته آدمیان بازمانده است؛ در اکنون به ایشان عمل می‌کنند و آینده‌شان را شکل می‌دهد.

«ساترلند» در این زمینه می‌گوید: «فرهنگ شامل آن چیزی است که بتواند از نسلی به نسلی فرا رسانده شود. فرهنگ اجتماعی يك قوم همان میراث اجتماعی آن قوم است به عبارت دیگر فرهنگ کلیت به هم‌تافته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، اخلاقیات، قانون، فنون ابزار سازی و کاربرد آن، و روش فرارساندن آنها.» فرهنگ مجموعه عملکردها و باورهای انسانها است، در مقابل آنچه که طبیعت نامیده می‌شود. فرهنگ جمع بنی تاریخی مهارتها، عقاید، احساسات و همچنین استقرار و تحقق اینها در روش تولید و خدمات عمومی، سطح تحصیلات و نهادهای تنظیم و سازماندهی اجتماعی، دستاوردهای علم و صنعت و آثار ادبی و هنری است. شاید فرهنگ را بتوان، سیر اندیشه، جهان بینی، نیروی جنبشی، تحرك فكري و جسمي موجود در ارگانیکي به نام جامعه دانست.

1-5- فرهنگ، در زبان های اروپایی :

واژه کولتور (در زبان فرانسوی) و کالچر (در زبان انگلیسی) با اصطلاح فرهنگ به مفهومی که در انسان شناسی به کار می‌رود معادل است. کولتور از نظر ریشه ی لغوی به معنی کشت و زرع است و امروز نیز مشتقاتی از این کلمه به معنی کشت و زرع به کار می‌رود در ادبیات فرانسه معنی این کلمه از پرورش گیاهان به پرورش حیوانات و بالاخره پرورش انسان تعمیم یافت. این اصطلاح در اوایل قرن نوزدهم به وسیله ی انسان شناسان مفهوم دیگری یافت که در این مقوله موضوع سخن ماست.

۱- کتاب «پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی» نوشته پرویز ورجامند. در این کتاب تعاریف فرهنگ در ۶ گروه گنجانده شده، که ما در این جا به برخی از آنها برای ورود به بحث اصلی (ارتباط هنر و فرهنگ) اشاره می‌کنیم.

۱-۶- فرهنگ در زبان عربی :

با ورود مفهوم کولتور به وسیله ی جامعه شناسان و مردم شناسان در ادبیات و زبان عربی اصطلاح ثقافه را دانشمندان علوم اجتماعی عرب معادل آن قرار دادند.

این لغت از ریشه ثقف، یثقف، ثقافه به معنی آموختن، ماهر شدن و یافتن آمده و به نظر مالک بن نبی جامعه شناس عرب: این اصطلاح هنوز در ادبیات اجتماعی عرب جای خود را باز نکرده است در کتب و اسناد تاریخی، به عنوان مثال در نوشته های ابن خلدون این اصطلاح را نمی‌بینیم و در کتاب های اجتماعی جدید نویسندگان کلمه ی الثقافه (فرهنگ) را در کنار کلمه ی کولتور که با حروف لاتین نوشته شده قرار می‌دهند.

با کمال تأسف باید گفت که در حال حاضر محیط زیست انسان، شهرها و سایر عوامل که ساخته و پرداخته آدمی در شهرهای اوست که چنان دستخوش بی شکل و نابسامانی شده اند که قادر به پاسخگویی به این نیازهای اولیه در زمینه حسی زیبایی شناسی، و هنر می‌باشند ؛ و حتی مزایایی که از این لحاظ در شهرهای قدیم وجود داشته را نیز، از دست داده اند و این در حالی است که، رفع این نیاز انسانی، در گروه زیست در «حیات فرهنگی» می‌باشد.

رنزو پیانو، معمار ایتالیایی در مقدمه کتاب مرکز فرهنگی ژرژ پمپیدو عنوان می‌کند که «انسان کنونی سعادت خود را در شرایطی متبلور می‌یابد که آنرا حیات فرهنگی نامیده » و در ادامه می‌آزاید. «این چنین حیاتی از طریق توسعه فرهنگی جوامع امکان پذیر است و امر گسترش فرهنگی در گرو گسترش امکانات فرهنگی در کشور است.»

با توجه به این اصل که پس از کار و فعالیت شغلی محیط شهری می‌تواند، بیشترین تأثیر را بر زندگی فرهنگی جوامع بگذارد. ولی متأسفانه شاهد آن هستیم که، شکل گیری و توسعه شهرها بر اساس توجه به صنعت می‌باشد، تا اینکه بیشتر بر اساس عوامل اصلی دیگر باشد. این باعث از خود بیگانگی انسان عصر صنعت است. یعنی اینکه معمولاً توسعه شهرها بدون توجه به اهمیت میراث طبیعی و فرهنگی انجام می‌شود و در نتیجه به جای آنکه جلوه گاه انسان باشند، تصویر غلطی از او ارائه می‌دهند.

شهرها به مکانهایی تبدیل می‌شوند که برای رشد فرهنگ مناسب نیستند، دچار گمشدگی فضایی و حتی مکانی می‌شوند. بنابراین لازم است که شهرها بعنوان مکانهایی که در طول چند نسل آینده سکونتگاه اغلب افراد خواهند بود به عنوان يك محیط فرهنگی، یعنی مکانی برای تماس، مبادله و آفرینش تبدیل شوند.

اما برگرداندن این جریان نامقبول، و ایجاد نقشی سازنده، برای طراحان غیر ممکن نیست. انسان قادر به حل مسائل و مشکلات و تفوق بر معضلات در مقیاس وسیع است و می تواند محیطی را بوجود آورد که مظاهر انسانیت را به وجهی آشکار، به نمایش گذارد. اما برای ایجاد چنین مقصودی، وی نخست باید به شناخت عواملی که، سازنده و بوجود آورنده فرهنگ شهرها و شهریت هستند، شود و چگونگی تأثیر این عوامل را بر خود بازشناسد. در این زمینه جی مارک شوستر متذکر می شود که :

«شهرهایی که طی قرنهای با آرمانها فرهنگی شان شکل گرفته اند گواهان بی همتای تاریخ هنرها هستند.»

هنر

مفهوم هنر

ورون هنر را چنین تعریف می کند: هنر، تجلی خارجی احساسات نیرومندیست که انسان آنها را تجزیه و آزمایش کرده است. این تجلی ظاهری بوسیله خطها، رنگها، حرکات و اشارات، اصوات و کلمات صورت می پذیرد.

سولی می گوید: هنر، بوجود آوردن موضوع ثابت یا عملی ناپایدار است که نه تنها قابلیت فراهم ساختن لذت مؤثر را برای بوجود آورنده دارد، بلکه تأثر لذت بخش را قطع نظر از هر گونه سود شخصی که از آن بدست آید، به گروهی بیننده یا شنونده انتقال می دهد.

هر یک از محصولات هنر، این نتیجه را دارد که گیرنده تأثیر آن محصول هنری، با بوجود آورنده هنر، و با تمام کسانی که در عصر او، و یا بعد از او، همان تأثیر هنری را گرفته اند و یا خواهند گرفت، رابطه خاصی پیدا می کند.

امیل زولانیز می گوید: هنر عبارت است از طبیعت که از خلال مزاج و روحیه شخص دیده می شود اما تعریف هگل اهمیت و اعتبار هنرمند را بیشتر می کند، زیرا که او به ذهن خلاق هنرمند ارزش می دهد. او معتقد است: «هنر اندیشه است که می خواهد بر ماده سرش جیره گردد یا اینکه هنر امر محسوس را روحانی و امر روحانی را محسوس جلوه می دهد» از نظر او انسان به منزله بخشی از طبیعت از محیط خارجی خود تعیین می پذیرد و تا اندازه بسیاری به انگیزه نیازهای گوناگون مادی و جسمانی خود عمل می کند. زیرا که گرفتار آن دستگاه کلی ضرورتی است که طبیعت نام دارد. پس زیبایی طبیعت بیشتر به سبب پایان ناپذیری اعیان طبیعی، ناقص است. از این رو اگر ذهن آدمی بخواهد که مطلق را در صورت محسوس به حد کمال دریابد باید از طبیعت بالاتر رود و خود عیان زیبا بیافریند. اینجاست که ضرورت هنر آشکار می شود تنها هنر است که به راستی زیباست. زیبایی طبیعت به همان اندازه از زیبایی هنری پست تر است که طبیعت از روح، زیرا هنر آفریده روح

است. به نظر هگل کار هنر، تقلید کورکورانه از طبیعت نیست. برعکس هنر باید خود را از بند عوارض خارجی محض و احتمالات بی معنایی طبیعت برهاند. هنر تا جایی که چیزهای طبیعی را موضوع خود می‌نهد وظیفه‌اش آن است که این چیزها را از قیود غیر ذاتی و خشن و بی روح احتمالات و عوارض خارجی که پیرامون آن چیزها را گرفته و معنایشان را تیره کرده پیراسته کند و فقط آن ویژگیهایی را نشان دهد که جان باطن یا وحدت موضوع را ظاهر می‌سازد.»

هربرت رید نیز می‌گوید: «ساده‌ترین و معمولی‌ترین تعریف هنر این است که بگوئیم هنر کوششی است برای آفرینش صور لذت بخش، این صور حس زیبایی ما را بر می‌انگیزد می‌کنند. و زمانی این احساس زیبایی و لذت بخش به ما دست می‌دهد که به نوعی وحدت هماهنگی حاصل از روابط صوری در ادراکات حسی خود دریافت کرده باشیم.»

عواملی که موجب صورت لذت بخش می‌شوند عبارتند از تناسب عناصر تصویری از جمله: شکل، سطح و حجم اشیاء و رنگها که در صورتیکه دارای وحدت بوده و هماهنگ باشند «زیبایی» را ایجاد می‌کنند.

فیلیسین شاله، نویسنده و فیلسوف فرانسوی نیز اینچنین بیان می‌کند که «هنر عبارت است از کوششی برای ایجاد يك عالم ایده آل، يك عالم صور و عواطف بی‌آلایش در کنار عالم واقعی.»

بعد از نظر آیده آلیستی فیلیسین شاله، اینک تعاریفی را که با توجه به جنبه‌های جامعه‌شناسی ایراد شده است از نظر می‌گذرانیم. ارنست فیشر اینچنین بیان کرده است: «هنر روزنه ایست که انسان از آن به فراخنای جهان وارد می‌شود.» به نظر او هنر پدیده‌ایست که تقریباً به سالمندی بشر است و در نتیجه مشروط به زمان است و با اندیشه‌ها و خواست‌ها و نیازها و امیدهای يك موقعیت تاریخی ویژه در جایی دیگر می‌گوید: «زیبایی عبارت است از، وحدت روابط صوری، در ادراکات حسی ما، انسان در برابر شکل، سطح و حجم شیایی که حاضر بر حواس او باشند، واکنش نشان می‌دهد. بعضی از آرایشها در تناسب شکل، سطح و حجم اشیاء منجر به احساس لذت می‌شوند، در حالی که نبودن آن آرایشها گاهی باعث بی‌اعتنایی یا حتی ناراحتی است. حس تشخیص روابط لذت بخش همان حس بیبایی است.

تعریف هنر

در اینجا سعی بر آن داریم تا نخست نمونه‌هایی از تعاریف هنر را مطرح کنیم تا بینش گسترده‌تری نسبت به «اصول و مبانی هنرهای تجسمی» در برابر ذهن خلاق و فکر نقاد پژوهندگان هنر قرار داده باشیم. بندتو کروچه، فیلسوف ایتالیایی معتقد است که هنر و زیبایی چیزی نیست که در عالم خارج وجود داشته باشد و بتوان

آن را با شرایط و موازین معین مشخص تعریف کرد. به تعبیر او هنر کیفیت ذهن انسان در برابر محسوسات و پدیده‌هاست.

هنر و تنوع در تعاریف آن

رابیندرنات تاگور نویسنده و شاعر و موسیقیدان هندی: «هنر نیز مانند عشق، تشریح ناپذیر است و وظیفه را می‌توان با مزایایش سنجید و سودمندی را با بهره‌ها و قدرتی که به همراه می‌آورد، اما هنر فقط با خودش تشریح پذیر است. در زمینه پاسخ به این سؤال که هنر چیست دیدگاه‌ها و بیانهای بسیار فراوانی وجود دارد. از آنجائیکه هنر مستقیماً با جریان‌ات روحی فکری، انسان در ارتباط است و آن هم همواره در حال تغییر و تحول است. تعاریف مربوط به هنر که توسط متفکرین و فلاسفه ارائه می‌شود بسیار متنوع است «هنر به تعداد احساسات و منطق هر کس دارای تئوری است چرا که هنرمندان همه از تئوریهای قومی خودشان پیروی می‌کنند و فعالیت‌های آنان بیهوده و بی هدف نیست، به طور کلی هنر زائیده دو پدیده احساس و اجراء است هنر یعنی احساس و نشان دادن آن هنر یعنی و بیان زیبایی.

در این بخش تنها سعی می‌کنیم نمونه‌هایی از تعاریف مربوط به هنر را مطرح کنیم تا بینش وسیع‌تری نسبت به هنر و چیستی آن را پیدا کنیم.

- هنر و دین:

و این ارتباط، برایمان حساس‌تر، و جالب‌تر شد، وقتی که دریافتیم، که این پیوند؛ بین هنر شرقی و دیانت آن، بسیار ملموس‌تر و قابل درک‌تر می‌باشد. در این زمینه در کتاب «هنر» نوشته مرحوم دکتر علی شریعتی مطالب قابل تأملی عنوان شده است و استاد تا آنجا به وجود این پیوند اعتقاد دارد، که اصولاً هنر را مقوله‌ای دینی دانسته و از آن به عنوان یک حقیقت متعالی و مقدس که نجات بخش بشریت است و همچنین دارای یک رسالت مافوق مادی، متعالی و صددرصد انسانی یاد کرده است. بدین جهت است که هنر را یک سرگرمی نمی‌داند و به عنوان یک وسیله که اوقات فراغت را پر کند و لذت‌های مادی ایجاد کند آن را نمی‌شناسد. زیرا که این سپردن پست‌ترین شغل به مقدس‌ترین موجود است.

استاد دکتر علی شریعتی در جای دیگری می‌گوید: «هنر تجلی غریزه آفریدگاری انسان است و تجلی روح انسان که از کمبود عالم می‌نالند و نمایشگر آفرینش‌های اوست، تا آن را تکمیل نماید. و اضافه می‌کند که هنر قلم صنع فرزند آدم است که از بهشت به زمین افکنده شد می‌کوشد تا زمین زشت و افسرده را به گونه‌ای بهشتی که

جایگاه شایسته او بوده و هست آرایش کند.» او عنوان می‌کند که هنر یعنی مجرد شدن و تجرد را احساس کردن یعنی آن روح مطلق ناخودآگاه درون انسان به خودآگاهی رسیدن یعنی خدا را شناختن.

گفتند: یافت می‌نشود گشته‌ایم ما

گفت: آنکه یافت می‌نشود آنم آرزوست

پیدایش هنر

نخستین پایه های آفرینش هنری در صبحگاه تمدن انسانی، با اولین قدمهای انسان ابتدایی بنا شد. چرا و چگونه هنر به وجود آمد و درباره پیدایش آن چه عقیده هایی وجود دارد؟

در گذشته دانشمندان یونان هنر را به عنوان « هدیه خدایان » می‌پنداشتند و در پیدایش آن نیروهای طبیعی انسانهای ابتدایی بر اثر کار کردن از دنیای جانوران خارج شدند و نخست دستهایی که در را رفتن به کار می‌رفت از زمین کنده شد و پس از آن برای تهیه ابزار و دیگر نیازمندیها به کار رفت.

ابزار کار و تولید به پیشرفت انسان کمک کرد و بشر توانست نخستین نمونه های هنری را بیافریند.

در این جریان کار یا برخورداری از نعمت هایی که از مبارزه با طبیعت به دست آورده بود؛ انسان توانست احساس لذت را بیابد.

انسان از روی تجربه در می‌یابد که بین اشیا و پدیده ها تناسب، هماهنگی و وحدت درونی وجود دارد. اندک اندک این وزن و آهنگ با تناسبات برای انسان زیبا به نظر می‌آید.

ولی نقش کار در پیدایش هنر تا این اندازه محدود نیست که ماهیت نخستین آثار هنری انسانها (نقاشی های روی دیوار و غیره) به کارها و کنجکاوای انسانی بستگی داشته است و از آن سرچشمه گرفته است.

رقص ها و آواها از کار و مبارزه با دشمن را مجسم کرده اند.

حکایت ها، قصه ها، افسانه ها و مثال های انسانی نخستین هم درباره موضوعهای ذکر شده است. پس می

توان گفت که کار هنر را بوجود آورد.

طبقه بندی هنرها

منظور ما از طبقه بندی هنرها صرفنظر از صنایع ماشینی و پیشه وری رشته هایی است که تنها قصدشان

احراز زیبایی است بدون در نظر داشتن فایده ای در صنعت این تفاوت هست که هم زیبایی و هم فایده در نظر

است، ولی زیبایی آن به نسبی است که از استفاده نکاهد، یعنی در کارهای هنری صرفاً ایده آل و ادراک زیبایی

محرک ابراز آن کار است، در صورتیکه در کارهای صناعی احتیاج و سودی که از آن می‌خواهیم محرک است. پس هنرها رنگ روحی و صناعتها رنگ مادی به خود می‌گیرند.

در واقع حد معینی میان هنر و صناعت نمی‌توان قائل شد مگر با تشخیص لطافت و دلربایی، ابتکار و منحصر با وسعت و مدت باشد. هنرها نیز چنین هستند: پاره‌ای مربوط به فضایی که مصور (پلاستیک) پاره‌ای مربوط به زمانند که مصوت (فونتیک) نامیده می‌شوند.

الف) هنرهای مصور: معماری، حجاری و نقاشی جزء این سه هنر عمده رقص و ژست و سینما نیز به عنوان هنرهای جنبشی جزء مصورها محسوب می‌شوند.

ب) هنرهای مصوت: موسیقی_ ادبیات

سلسله مراتب هنرها

خیال طبقه بندی هنرها مانند علوم، شخص را به فکر تشخیص درجات و برتری هر یک بر دیگری می‌اندازد. مقصود این است که آیا هنری بر هنر دیگر برتری دارد؟ و اگر دارد کدام است؟ عده بسیاری معتقدند که در هنرهای مصوت زیبایی درونی تر و موثرتر از مصور است، و در هنرهای مصوت میان زیباشناسان گفتگو در این است که برتری با شاعر است یا موسیقی؟

کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) برتری را به شاعر می‌دهد و معتقد است که موسیقی از همه هنرها مطبوعتر است ولی چون چیزی نمی‌آموزد از تمام هنرها پست تر است، و شاعری را بهترین غذای فکر می‌داند و به آن رتبه اول را می‌دهد.

عده دیگر از متفکرین والاترین هنر را موسیقی و در ردیف اول این طرفداران شو پنهانور می‌توان قرار داد که موسیقی را با اصول مابعدالطبیعه خود و با خلقت جهان سنجش و مقایسه می‌نمایند.

ریشه های هنرهای مختلف

ریبو می‌گوید: « هنرهای مختلف از بازی بوجود آمده و رابطه میان آنها و بازی رقص است که هنر بدوی است » همینطور جای دیگر می‌گوید: « رقص میل طبیعی تجمل را با زیباشناسی لحیم نموده است. » سرژی روانشناس ایتالیایی که اهمیت رقص را به خوبی درک نموده می‌گوید: « رقص بلاغت نیروی عضلانی است که اعمال زندگی را نمودار می‌کند: رقص « هنر طبیعی در نهایت شایستگی است » هنرپیشه « تمام موارد و اسباب کار را در خود یافته است »

عده ای دیگر می‌گویند هنرها در اصل از اعمال مذهبی و سحر و جادو ریشه گرفته و آثار و نشانه‌هایی که از غارها که مکان مقدس بود و از بیست هزار سال پیش بدست آمده دلیل بارزی در وضوح مطلب است. این موضوع، یعنی ایجاد هنر از مذهب، در همه جا نمودار است. مغ‌ها با موسیقی مردم را مجذوب می‌کرده‌اند، معجزه داوود آوازش بوده، آثار معابد مصری و یونانی و چینی و هندی و بسیاری دیگر دال بر صحت این فرضیه است.

رویه‌م رفته این مبحث که هنرها از مذهب و سحر و جادو ریشه گرفته‌اند، با دلایلی بسیار صحیح‌تر بنظر می‌آید. ولی شاید حرف ریو برای پاره‌ای آدمیان که بطور استثنا فقط برای بازی یا لذت به هنر پرداخته‌اند چه قدیم و چه جدید صادق باشد. خودش هم در جایی می‌گوید: «آدم حیوانی زیباشناس است»

تشکل هنرهای مختلف

هنرهای مختلف گو اینکه از یک ریشه واحد منشعب شده باشند هر روز بیش از پیش مشخص و منفرد می‌گردند و با اینکه در زیر نفوذ یکدیگرند هر یک را روش و قواعد خاصی است. اینک وصف هنرها بطور خلاصه:

معماری: معماری هنر ساختمان و آذین‌اساسی بناهاست. هم جزو هنرهای زیبا و هم جزو هنرهای صناعی است.

بنظر می‌آید که معماری یک نوع مصالحه میان زیبایی و سود بخشی است که مرکب از هنر و صنایع باشد. در این هنر آنچه که قواعد اصلی می‌نمایم و باید شناخته و رعایت شود: نیروی سنگینی، پیوستگی، استواری و انسجام مواد است.

در معماری نیز مانند سایر هنرها به بیان احساسات می‌پردازند: از ساختمان یک کلیسا و مسجد احساس ترحم و عدالت و از ساختمان یک کاخ تکبر اعیانیت نمایان است.

حجاری: هنر نمونه‌سازی و قطع و برش مواد جسیم است، برای اینکه صور و ترکیبات زیبایی خلق نمایند. یا اینکه غالباً تابع معماری و از لوازم آنست، گاهی هم بطور آزاد و مستقل خود ایجاد ترکیباتی می‌نماید. و ای کاش که حجاری همواره از نیز ملهم بود، تا بهتر محل و معرض خود را می‌شناخت.

طرح و نقاشی: طرح هنر ترسیم موجودات و اشیا و تجسم صور به کمک خطوط و الوان زیبا و متناسب است. طرح و نقاشی هم نخست از توابع معماری بوده و برای زینت ساختمانها بکار می‌رفته ولی بتدریج ترک تابعیت نموده، آزادی یافته اند .

موسیقی: هنر خلق زیبایی بوسیله صدا هاست، و به دو قسمت مهم منشعب می‌شود:
موسیقی صوتی و موسیقی اسبابی .

موسیقی صوتی مخصوص صوت است، موسیقی اسبابی یا به عبارت دیگر سازی با رعایت آنچه که در موسیقی صوتی گفتیم به هر چه که بوسیله سازی نواخته شود اطلاق می‌گردد. سازها بنا به احتیاج محیط و آب و هوا در همه جا یکسان نیستند.

موسیقی صوتی و موسیقی سازی ممکن است هر یک جدا یا با هم توأم گردند .

ادبیات: هنر خلق زیبایی بوسیله کلمات را ادبیات گویند و آن به دو رشته شعر و نثر تقسیم می‌گردد.
شعر تفاوت مهمش با نثر از نظر هم وزن بودن کلمات و جمله هاست و آن بر سه نوع (میزانی، وزنی و هجائی) تقسیم می‌شود .

نتیجه گیری :

پس از آنکه هر یک از هنرها با روش خاص خود ترقی نمود و شخصیت پیدا کرد ، بتدریج و بنا به احتیاج، انسجام جدیدی میان آنها ایجاد شد این بستگی اول از آنجا حاصل گردید که یکنفر آرتیست دارای چند هنر بوده که بالطبع موجب ارتباط آنها گشت. مثلاً داوینچی معمار، حجار، موسیقی دان و نویسنده بود. میکل انژ نیز معماری و نویسندگی می‌کرد و از این قبیل بسیارند. دوم از کارهائیکه مرکب از چند هنر است و با شرکت چند آرتیست انجام می‌شد: در عصر طلائی یونان فلان مجسمه پراگزیتل بوسیله نیسا نقاشی و رنگ آمیزی گشته است. حجاریهای مذهبی قرون وسطی غالباً از روی تصویر کتب مقدس، حجاریهای نیم برجسته از روی مینیاتور، و قطعات پی در پی سنفونی از روی رقصهای مختلف بوده است .

موسیقی

— موسیقی: بضم اول، از یونانی mousike (موسیقی)، لاتینی musica، فرانسه musique، آلمانی musik مأخوذ از musa (بمعنی muse (نفر) هر یک از نه رب النوع اساطیری یونان که حامیان هنرهای زیبا بودند): فن ترکیب اصوات بنحوی که به گوش خوشایند بود. معرفت احوال الحان و آنچه التیام الحان بدان بود و بدان کامل شود. « نفالیس الفنون ج ۲ ص ۷۷ »

جهت دریافت هرگونه رساله و مطالعات
معماری با قیمت پایین با ما تماس بگیرید.

۰۹۹۰۷۵۳۰۹۲۰